

دیپلماسی «برد-برد»

این معیار خوبی می‌تواند باشد برای درک اینکه امروزه که دیگر دشمنی در قدوقاره رهبر قطب کمونیستی وجود ندارد آمریکا تا چه میزان وسیعی از این تمایز بهره‌مند است. مطرح‌شدن سطح بالای ضربه‌پذیری در این راستاست که فهم بسط‌وتر و شفاف‌تری از چرایی تأکید آمریکا به دیپلماسی به‌عنوان اولین گزینه به دست آید سطح ضربه‌پذیری است که مشخص می‌کند آمریکا چه مدت می‌تواند هزینه‌های مادی و انسانی و روانی روبرویی با کشورهای خصم خود را تحمل کند. با توجه به محیط عملیاتی و محیط روانی که در بطن آن آمریکا سیاست‌های خود را طراحی و سازمان‌دهی و پیاده می‌سازد، این کشور یک تسایر بالاتری را برای تقلیل هزینه‌های روبرویی برای یک مدت طولانی در مقام مقایسه با دوران دوقطبی در اختیار دارد. بازیگران خصم آمریکا با در نظر گرفتن تمامی جنبه‌ها و جوانب، این واقعیت را محرز می‌سازند که هزینه‌های روبرویی با آمریکا برای آنان به‌شدت طاقت‌فرسا شده است. آمریکا هزینه‌های فزاینده‌ای را در جنگ ویتنام تحمل کرد که به بارزترین شکست در طول تاریخ ۲۰۰ساله این سرزمین تبدیل شد اما در نهایت این شوری یعنی دشمن هم‌راز که به سقوط را تجربه کرد. شکست در ویتنام برای آمریکا از دست‌دادن جایگاه جهانی را رقم زد چراکه این بازیگر از آن میزان توانمندی، نهاده‌پنگی هویتی و ثبات ارزشی برخوردار بود که بتواند شکست را مدیریت کند. با توجه به این واقعیات است که می‌توان به بیسان این نکته پرداخت که امروزه، در تمامی زمینه‌ها، ضربه‌پذیری آمریکا فروز تر و ریشه‌دار تر است. از سوی دیگر، با در نظر گرفتن تمامی مقوله‌های مطرح‌شده باید گفت اولا کشورهای خصم آمریکا در مقام مقایسه با چنددهه اخیر از ظرفیت ضربه‌پذیری قلیل‌تر و بالتبع قدرت چله‌ه‌زنی به‌شدت محدودتری برخوردار هستند. ثانیاً تعداد کشورهای خصم آمریکا فراوان کاهش یافته‌اند، ثالثاً هیچ قدرت بزرگی که هزاران موشک میچیز به کلاhek هسته‌ای را به آن‌سوی اقیانوس اطلس نشانه گرفته باشد دیگر وجود ندارد. در کنار تمامی اینها، کشورهای خصم آمریکا به جهت سطح پایین‌تر توان صنعتی و عدم‌حضور در انتالف‌های نظامی فراگیر در موقعیتی هستند که آسیب‌پذیری گسترده‌تر آنها را نسبت به کشورهای خصم آمریکا در دهه‌های گذشته به روشنی تمام محرز می‌سازد. در شرایطی که هیچ‌یک از بازیگران برتر نظام بین‌الملل کمترین دشمنی با آمریکا را به معرض نمایش نمی‌گذارند و کشورهای خصم آمریکا فاقد یک ایدئولوژی جهان‌شمول و فرامنطقه‌ای برای جذب گروه‌های سیاسی و اجتماعی در گستره جهانی و تأثیرگذاری در معادلات داخلی آمریکا هستند، این امکان برای اولین‌بار در طول دوران بین‌الملل‌گرایی این کشور ایجاد شده است که تمامی منابع در اختیار را معطوف و متوجه تضعیف ظرفیت‌های حاکمیتی در محدودی از کشورهای خصم کند. این امتیازها آمریکا را برخوردار از این مزیت کرده که کمتر احساس خطر امنیتی کند. حال چون هراسی از نابودی وجود ندارد، کشوری در قواره شوروی به عنوان دشمن در صحنه نیست، ایدئولوژی هم‌راز چالشگری در برابر لیبرالیسم مطرح نیست و کشورهای خصم هم هر روز کمتر می‌شوند، آمریکا از این فرصت برخوردار شده که نهایت و سیاست‌های خود را از طریق «دیپلماسی تحمل‌کننده» جامعه عمل بپوشاند. دیپلماسی تحمل‌کننده در بطن توان نظامی بالا و بهر‌مندی از زمان فراوان تصمیم‌گیری حیسات می‌یابد. با توجه به کیفیت معادلات قدرت در صحنه جهانی و تفاوت وسیع توانمندی‌های آمریکا و کشورهای خصم، این کشور از پنجره زمانی طولانی‌تری بهره می‌برد تا سیاست‌های خود را دنبال کند. به جهت ویژگی‌های محیط عملیاتی و محیط روانی که در بطن آن آمریکا به پیاده‌سازی اهداف اقدام می‌کند گزینه نظامی تنها یکی از گزینه‌ها ست. به کارگیری گزینه نظامی برای مدیریت بحران مخصوصاً اگر حمایت نهادهای بین‌المللی را دربر نداشته باشد برای آمریکا هزینه‌های مادی و روانی فراوانی را رقم می‌زند. اما دیپلماسی تحمل‌کننده که بر سسته‌ترین نماد آن تحریم اقتصادی است فضای بسیار مطلوبی را برای آمریکا ایجاد می‌کند تا بستر تحقق خواست‌های غلبی خود را آماده سازد.

ادامه در صفحه ۱۱



سعید فاتحی*

«نویسنده آزاده- دکتر علی شریعتی- سرانجام در روند تحقق آرزوهای انسانییش این جهان را بدرود گفت. کشور ما ایران در تاریخ فرهنگ خود از اینگونه مجاهدان فضیلت، بسیار پرورده است. دکتر شریعتی با وجود همه ممنوعیت‌های خلاف قانون، توانست در بحرانی‌ترین دوران گسیختگی فرهنگ ایران، نسل جوان کشور ما را در حد وسیع و توانایی‌های بزرگ خویش در حوزه آگاهی و تفکر و مسوولیت، آموزش‌وپرورش دهد. از این حیث شایسته تعظیم و احترامی بی‌دریغ است» جملات فوق از بیانییه تسلیت فقدان مرحوم شریعتی است که از سوی کانون نویسندگان ایران در سوم تیرماه ۱۳۵۶ انتشار یافت. خاطرم هست همان‌روز که این بیانییه را رویت کردم یاد سال ۱۳۵۱ افتادم که برای ادامه تحصیل تازه به تهران آمده بودم و در دبیرستان مروی تهران مشغول تحصیل بودم. روزی به اتفاق برادر مرحوم جهت نیتنام در کلاس‌های ام‌رحوم دکتر شریعتی به حسینه ارشاد مراجعه کرده بودیم که متجاوز از شش‌هزار نفر قبل از ما نیتنام کرده بودند. در همه آن سال‌ها هیچ‌وقت و برای هیچ فرد چنین استقبالی ندیده بودم و وقتی امروز به آن بیانییه نگاه می‌کنم، می‌گویم: اگر که در حوزه آگاهی

جریان‌های سیاسی و فکری در قبل از انقلاب مطرح‌شدن دکتر شریعتی در جامعه ایران و در خارج از کشور به‌خصوص در بین جوانان دانشگاهی و حتی گردن‌شگاهی با ریشه‌های مذهبی که در عین اینکه مذهبی بود، یک سیاسی نبود، بودند، موضوع مهمی است. اما این سیاسی‌بودن به آن شکل نبود که تمایل داشته باشند که عضویت در گروه‌های مبارز و مسلحانه را بپذیرند. سمپات بودند نسبت به تشکل‌های سیاسی، اما خیلی از آنها عضو نبودند و یک احساس یابی در رابطه با مساله آزادی، عدالت و شناخت جدید از دینات خود داشتند. ادبیاتی که تا قبل از شریعتی در جامعه مطرح بود عمدتاً از چهار بخش تولید می‌شد: ۱) ادبیات تولیدشده در حوزه که تعدادی از روحانیون انه همه روحانیون» که بر دروس حوزوی کاملاً اشرف داشتند اقدام به مخاطب قرار دادن جوانان کردند و برای اینکه به آنها خوراک فکری دهند مجلاتی را در قم منتشر کردند. از معروف‌ترین آنها می‌توان به مجله «مکتب اسلام» که افرادی همچون امام موسی‌صدر، آقای مکارم‌شیرازی، شهید دکتر بهشتی، شهید دکتر مفتی، آیت‌الله موسوآزادبیللی و آیت‌الله دولی اقدام به نشر این مجله کردند. انتشار این مجله در زمانی بود که زعامت مرجعیت بر عهده آیت‌الله بروجردی بود. مجله معارف جعفری و مجله بعثت نیز س از جمله همین مجلات بودند که پس از انتشار مکتب اسلام منتشر شدند در کنار این مجلات یکسری کتاب‌هایی هم به شکل جزوه و کتابچه انتشار پیدا می‌کرد که برخی از مسایل و سولاتی که پرسش جوانان بود را به روش جدید و علمی پاسخ می‌داد. در این دوره یعنی در نیمه دوم ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۵ بود که مسایل قرآن‌شناسی، معارف و تاریخ اسلام موضوعیت روز جامعه بود. در آن زمان علمی حوزه نسبت به دو جریان حساس بودند؛ یکی مارکسیسم که به نوعی یک

و تفکر و مسوولیت، تعلیم و تربیت دکتر شریعتی نبود ما چه وضعی پیدا می‌کردیم؟ بنابر این همه ریزش‌های صورت‌گرفته در مناصب مدیریتی، بعد از سی‌وچندسال، هنوز دانش‌آموختگان درس دکتر شریعتی هستند که در مواقع حساس و بروز بحران کمر همت می‌بندند و با پایمردی خود، مشکلات را رفع می‌کنند. به‌عنوان مثال در حوزه هنر و سینما از زمان فخرالدین انوار تا به امروز، سینمای فاخر ما توسط عزیزانی مدیریت‌شده که روزی روزگاری در حسینه ارشاد توسط دکتر تربیت شده بودند. در حوزه‌های متعددی که در این سی‌وچندسال افتخار خدمت داشته‌ام، چه در حوزه صنعت، چه در حوزه تجارت، چه در حوزه ورزش و چه در حوزه ارتباطات، هر گاه موقعیتی مدیریتی مشاهده کردم،ام در رأس آن یکی از شاگردان دکتر شریعتی قرار داشته. سریال «سربداران» را به خاطر بیابوریم که هنوز نتوانسته‌ایم مشابه آن را تکرار کنیم که انقلابی در صنعت سریال‌سازی کشور به وجود آورد. محمدعلی نجفی، عزیزی بود که در حسینه ارشاد با جمعی از جوانان پرشور آن روز، سربداران را به صحنه آورد. غرض از اشاره به بیانییه کانون نویسندگان به این دلیل بود که یادمان باشد از سال ۵۶ تا به امروز به تدریج همه روشنفکرانی که دکتر شریعتی را مجاهد فضیلت و نویسنده آزاده نامیده بودند، نه تنها یادشان رفت که شریعتی در بحرانی‌ترین دوران گسیختگی فرهنگ این مرزوبوم، نسل جوان کشور ما را پرورده، بلکه به مخالفان سرسخت او مبدل شده و چنان تنهاییش گذشتند که درخیم‌ها هم حسرت توهین

سیاست

نگاه

پرونده نسل جوان

و افترا به او را پیدا کردند و «در دالمگه حادثه»، ردیالته‌ترین همت‌ها را نثار شریعتی کردند و حتی کار به جایی رسید که یکی از مجلات روشنفکری در روی جلد، درخیم را بر صندلی نشاند و عکس اسطوره‌هایی چون دکتر شریعتی را وارونه کرد و درخیم تا جایی پیش رفت که منکر شکنجه شد.

در مقاومت دکتر شریعتی همین بس که وقتی در سال

۱۳۴۳ به ایران مراجعت کرد، در همان ایام پارانث تحت عنوان گروه سماع (سازمان مخصوص اتحاد و عمل) در مصر مشغول آموزش دوره چریکی بودند (چمران، یزدی، راستین، امین و…)

که نخستین سازمان مخفی بود برای مبارزه مسلحانه با رژیم کودتا و اتفاقاً این دکتر شریعتی بود که به دلیل همکاری‌اش با ارگان جبهه آزادی‌بخش الجزایر و از طریق قلابدین الجزایر و ارتباط آنها با جمال عبدالناصر، این امر را فراهم کرده بود و وقتی به ایران آمد در مرز، بازداشت شد و چنان ساواک را منحرف کرد

که نه‌تنها آن روز بلکه هیچ‌وقت متوجه این امر نشدند و اتفاقاً دکتر شریعتی به ایران آمده بود که نسل جوان کشور را برای انقلاب آماده کند و به اعتراف کانون نویسندگان، با توانایی بزرگ خویش از عهده آن برآمد.

دکتر در ترجمه‌ای که از نوشته‌های چه‌گوارا کرده بود به این جمله بسیار اهمیت می‌داد: ای جنگ چریکی، جنگ مردم

است. جنگ توده‌هاست. اقدام به جنگ چریکی بدون پشتیبانی و حمایت توده مردم آغاز یک مصیبت غیرقابل جبران است، و دیدیم که سازمان‌های چریکی این مرز و بوم به دلیل غفلت از

گزارشی از گفت‌وگو با ابوالقاسم قاسم‌زاده

بیان و نگرش انفجارزای شریعتی



دینی نیز توسط برخی افراد نهضت ترجمه و تدوین می‌شد.

۴) سووق پیداکردن به سمت صرفا ادبیات دینی و مذهبی، به خاطر اینکه مارکسیست‌ها به دنبال تولید ادبیات خاص خود بودند و ادبیات آنها نیز ترجمه می‌شد. رمان نویسی با چارچوب نگاه دینی دستمایه اصلی این جریان بود، به عنوان مثال آقای هاشمی‌نژاد کتابی تحت عنوان منظره دکتر و پیر را نوشت و در این مباحثی در رابطه با شناخت توحید به زبان و ادبیات آن دوره بیان شده بود. این کتاب در آن زمان از استقبال خوبی برخوردار شد و تا امروز شاید به چای سی‌ام هم رسیده باشد. به غیر از این فضای عمومی که عرض کردم، می‌شود به دو سازمان چریک‌های خلق و مجاهدین خلق که هر دو عمدتا برچمدار مبارزات مسلحانه بودند اشاره کرد. هر کدام از این سازمان‌ها اقدام به تولید ادبیات سازمانی خود می‌کردند. مشخصاً چریک‌های فدایی خلق مارکسیست بودند و بر اساس شناخت ابتدایی که از نظرات مارکسیسم داشتند جزوای را انتشار دادند. مجاهدین هم شناخت دقیق و عمیق از مسایل اسلامی نداشتند، ولی جزوای همچون شناخت، اقتصاد به زبان ساده، نهضت امام‌حسین، راه انبیا (در مقابل راه طی‌شده توسط مهندس بازرگان) را منتشر کردند. اما تمام این جزوات و نوشته‌ها همگی به‌به صورت غیرعلمی چاپ و توزیع می‌شد. تمام این اندیشه‌ها و نگرش‌ها و مجموعه‌های ذکرشده جوانان را به شکل کامل قانع نمی‌کرد. در آن سال‌ها شدت تولید ادبیات مارکسیسم زیاد بود از طریقی نظام حاکم هم با الگوبرداری از غرب اقدام به تولید روشنفکری منهای دین کرده بود و در نتیجه جوانانی که برای مسلمان‌بودن خود نیاز به یک ایدئولوژی فکری داشتند دستمایه کمی را در اختیار داشتند. تا قبل از ظهور و بروز شریعتی در حرکت فکری و اجتماعی، ادبیات تولیدشده در بخش دینی اولا معدود بود ثانیاً وسعت انتشار نداشت و مخاطبان آن در جامعه گسترده نبود.

نقش شریعتی در تولید اندیشه

دکتر شریعتی در دانشگاه مشهد و در دانشگاه ملی به صورت پاروقته جامعه‌شناسی تدریس می‌کرد. در واقع می‌توان گفت جامعه‌شناسی دینی را دکتر شریعتی در جامعه کلید زد. ساخت حسینه ارشاد یک نقطه عطف در آن فضا و شرایط بود. شریعتی زمان را برای تدوین کتاب کوتاه دانست و همین مساله باعث شد اقدام به سخنرانی در حسینه ارشاد کند. اوایل شناخت وسیعی از شریعتی نبود، ولی بعد از زمان کوتاهی شریعتی شناخته شد و ده‌های بعد سخنرانی‌های ایشان اقدام به ضبط سخنرانی می‌کردند و بعد این سخنرانی‌ها را تدوین و به شکل جزواتی در سرتاسر ایران توزیع می‌شد. به یاد دارم بعضی از این جزوات به شکل دست‌خط و از طریق استنسیل تولید می‌شد و در واقع این مساله که حرکت خودجوش بود که توسط جوانانی که عطفی دانست داشتند صورت می‌گرفت و همین مساله بود که تا قبل از انقلاب مدیریتی وی آثار ایشان نبود. در واقع انواع چاپ‌ها را می‌توان از آن دوران مشاهده کرد. به بغین شریعتی در تولید اندیشه دینی موج‌آفرین شد و نقطه عطفی برای آغاز تولیدات وسیع بر اساس راور و اندیشه دینی شد.

بخشی از مخالفت‌ها (تأکید می‌کنم تنها بخشی از مخالفت‌ها) که با شریعتی صورت می‌گرفت به نظر می‌آمد به خاطر این باشد که نحوه بیان و نوع نگاهی که شریعتی به مسائل روز داشت یک انفجاری را ایجاد کرد که باعث به وجودآمدن موجی شد که لااقل

مردم به چه مصیبتی تبدیل شدند و باز یادمان باشد اکثر آنهایی که در حوزه مبارزه مسلحانه جذب گروه‌های اسلامی شدند، باز تربیت‌شده حسینه ارشاد بودند و زنان‌های رژیم شاه مملو از کسائی بود که دکتر شریعتی تربیت کرده بود. امروز شاید به دلیل حفظ موقعیت شغلی و مدیریتی، خیلی از تربیت‌شدگان او منکر باشند، چنانکه خود دکتر روزی در دفتر خاطرات آقای امامی نوشت: «کودها با هم‌اند و تنهایی‌ند، همچو ما با همان تنهاییان» و بهسان مرشد و مولایش که می‌فرمود (علی تنه‌است) یک تنه از دوران نهضت ملی تا مقاومت ملی، از نهضت آزادی خارج از کشور تا تشکیل انجمن‌های اسلامی خارج از کشور، از نشریه ایران آزاد تا ارگان جنبش آزادی‌بخش الجزایر و کتاب‌هایی که در آن زمان درجعه‌ای بودند که به سوی روز گشوده شدند، تنها و تنها سخنگوی توده‌هایی شد که در سراسر جهان از غارت و ستم امپریالیسم و استکبار رخ برده و می‌پرند و بهسان ابوذر، به تبعیدگاه رفت که منادی اسلام ابوذر باشند نه اسلام مروان بن حکم و به قول عبدالعزیز شاسه دینا، استاد دانشگاه و روح‌پنجه‌ای شریعتی ایدئولوگ انقلاب بود. شهادت، امامت و مستضعف و راه‌هایی بودند که شریعتی با تعریف نو و جدید از آنها ما را در مقابل تجاوز عراق در هشت‌سال دفاع‌مقدس بیمه کرد. آیا اگر فرانتش قانون، نوی ماسینیون، ژان لاپ سارتر، ژان بکر، گروویچ و… امروز بودند، آنها هم شریعتی را تنها می‌گذاشتند؟

*** معاون سازمان تربیت‌بندی در دولت اصلاحات**

گزارشی از گفت‌وگو با ابوالقاسم قاسم‌زاده

جوانان گوش خود را در اختیار اندیشه‌ها و سخنرانی‌های دکتر شریعتی قرار داده بودند و لذت می‌بردند، از نحوه بیان و بحث‌های شریعتی، در واقع حسینه ارشاد باتوق آنها شده بود. شور و علاقه جوانان در شهرستان‌ها هم به واسطه همان جزوات و کت‌هایی که تعدادی در سخنرانی تهیه می‌شد به چشم می‌خورد. در واقع می‌توان گفت سیاسی‌بودن از سبکل دوم دبیرستان شروع می‌شد و در آن زمان تنها دانشجویان نبودند که به اندیشه‌های دکتر شریعتی علاقه نشان می‌دادند. بلکه جوانان در دوره پایان دبیرستان گرایش به اندیشه‌های دینی پیدا کردند.

فعال دانشجویان در خارج از کشور

تمام موارد ذکرشده ادبیات داخل ایران بود اما در خارج

از کشور هم در اروپا و هم در آمریکا عمدتا دو جریان موجود بود، یکی جریان کنفدراسیون دانشجویی که ادعا می‌شد این

کنفدراسیون‌ها ایدئولوژیک نیست و یک کنفدراسیون فرهنگی سیاسی است و همه مشرب‌ها و هر گونه نگاهی که مبارزه علیه

رژیم را دنبال می‌کنند از موضع فرهنگی سیاسی می‌توانند در زمر چتر این کنفدراسیون و نهضت دانشجویان در خارج از کشور قرار گیرند که بنده هم در این کنفدراسیون و در

بخش اسلامی این حضور داشتم. انجمن‌های اسلامی دانشجویان خارج از کشور هم از دیگر جریان‌ها بود که یکی از موسسان این انجمن‌ها دکتر چمران بودند. در کنفدراسیون‌ها نشریه و مجله به صورت فصلنامه و شامل مجموعه مقالات، شعر، خبر و از این دست مطالب بود و هیچ گونه کتابی را به خاطر ایدئولوژیک‌بودن منتشر نمی‌کرد. مارکسیست‌ها در کنفدراسیون به دو بخش تقسیم می‌شدند. یکی مارکسیست‌های توده‌ای که نشریاتی را در مسکو به زبان فارسی مثل آثار لنین و استالین را در آنجا

پخش می‌کردند و دیگری مائوسم‌ها که یک موج عظیمی را در مقابل مارکسیست‌های توده‌ای به راه‌انداخته بودند. ما دانشجویان مسلمان تا قبل از شریعتی به غیر از تعداد معدودی کتاب مکتب اسلام را در «اقتصاد و مذهب» شهید صدر، کتاب «الماکتب» نوشته آقای طالقانی یا جزواتی از «تفسیرالمیزان» یا کتاب «روش رئالیسم» نوشته علامه طباطبائی که شهید مطهری هم بر آن

پاورقی زده بودند که به دست ما می‌رسید، این کتاب‌ها را در کمیته‌هایی که در خود کنفدراسیون‌ها تشکیل داده بودیم تدریس و به فراگیری آنها می‌پرداختیم. در آنجا سطح دستایی به ادبیات دینی به زبان فارسی برای مسلمانان خیلی کمک و تازار بود

و در واقع از این لحاظ مارکسیست‌ها به دلیل حمایت دو کشور چین و روسیه دایما تولید کتاب را با عالی‌ترین کیفیت چه از لحاظ ترجمه و چه از لحاظ نوع خود کتاب انجام می‌دادند و حتی

بعضا به صورت مجلّی این کتاب‌ها توزیع می‌شد.

اندک‌اندک در آمریکا روزنامه‌ای از سوی نهضت آزادی به نام روزنامه مجاهد و توسط آقای دکتر یزدی چاپ شد. بر پاریس هم آقای بنی‌صدر و آقای دکتر نقی‌آزاده اقدام به چاپ روزنامه کردند. در آن دوران دانشجویانی که از ایران می‌آمدند جزوات یا کاست‌های سخنرانی دکتر شریعتی را با خود می‌آوردند و در آنجا

پخش می‌شد.در سال ۱۳۵۰ بود که بنده و تعدادی از دانشجویان که که داخل کنفدراسیون به عنوان دانشجویان مسلمان شناخته می‌شدیم، از کنفدراسیون بیرون آمدیم و اقدام به چاپ تعدادی از کتاب‌ها مثل «تاریخ ادیان» یا «فاطمه‌فاطمه است» کردیم. بنابراین تا قبل از انقلاب ادبیات دکتر شریعتی در میان دانشجویان مسلمان خارج از کشور آنچنان که باید شناخته‌شود نبود. البته در اروپا به علت نزدیکی آن به ایران و بودن افرادی همچون مرحوم دکتر حبیبی و حتی آقایبنی‌صدر این شناخت بیشتر از آمریکا بود. اما بعد از انقلاب شاهد درگرونی از این روند بودیم. این

تغییر به دلیل این بود که در سال‌های ۱۳۵۹-۱۳۵۸ مرحوم دکتر مجید شریف مسوولیت جمع‌آوری آثار دکتر شریعتی را برعهده گرفت.به یاد دارم آقای صباغیان در اتاق را پیش خیابان مفتح (کنار دانشگاه الهیات فعلی) به مجید شریف و تعدادی از دوستان ایشان داده بودند و آنها اقدام به جمع‌آوری آثار ایشان کردند. در واقع بخشی از مجموعه آثار که ما الآن در اختیار داریم نتیجه تلاش این گروه با مدیریت دکتر مجید شریف و تلاش و پشتکار فردی او بود. در خارج از کشور دو نکته نسبت به آثار دکتر شریعتی مطرح بود؛ یکی تجدیدنظر در نگرش گذشته نسبت به

دین، در واقع نوآوری دینی ایشان و دیگری تحلیل تاریخی ایشان از اسلام مثل زندگی پیغمبر، امام‌علی یا فلسفه‌عاشورا. آثار مکاتبات غربی به‌خصوص در بخش اسان‌شناسی و «جامعه نمونه» که برای دانشجویان خارج از کشور بسیار جذاب بود.

آینده

ایران

سرمدقاله: «فرصت‌های ایران در مذاکرات ژنو»؛ محمد صدر

موضع‌گیری آمریکا-چین و حتی انگلیس و آلمان در مجموع مثبت بوده. رفتارهای سیاسی فرانسه نشان می‌دهد او به‌دنبال تأمین نظارت اسرائیل است. کم‌وبیش مخالفت‌های داخلی در ایران مساله جدی تلقی نمی‌شود، به این علت که مسوولان ارشد کشور در جریان مذاکرات قرار داشته و حمایت خود را اعلام کرده‌اند. پیام تصویری محمدجواد ظریف، پیام اصلی ایران است؛ پیامی که اعلام می‌کند مذاکره که بخواهد یک طرف برنده و یک طرف بازنده داشته باشد به نتیجه نخواهد رسید و اگر به نتیجه برسد پایدار نخواهد بود. در واقع هر دو طرف مذاکره‌کننده باید احساس کنند منافع‌شان تأمین شده است و از چنین اتفاقی نیفتند مذاکرات تا مدت‌ها مفیدی نخواهد بود. به همین ترتیب اگر چه خواهش‌های جزئی را به جمهوری اسلامی ایران تحمیل کنند که در آن منافعش تأمین نشود و ایران را در سکوی بازنده قرار دهند، هیات ایرانی توافقی را نخواهد پذیرفت.

اعتراض

یادداشت: «پیش شرط‌های توافق»؛ سیدجلال دهقانی‌فیروزآبادی

فعل کردن دیپلماسی منطقه‌ای همه‌جانبه پرونده هسته‌ای کشور اگرچه در سطح بین‌المللی تکوین یافته و مدیریت می‌شود ولی از ابعاد بسیار مهم منطقه‌ای نیز برخوردار است به گونه‌ای که ابزار و اهرم‌های مذاکرات ایران با ۵+۱ از منابع منطقه‌ای نشأت می‌گیرد. از این رو، حل و فصل این پرونده در مذاکره با ۵+۱ بستگی بسیار زیادی به چگونگی مدیریت آن در سطح منطقه‌ای دارد. پنجم، ایجاد و فعال کردن ساختارهای دیپلماتیک خارج از ۵+۱ در چارچوب دیپلماسی فعال دو و چندجانبه به‌ویژه فعال‌سازی گروه نم در مذاکرات هسته‌ای به موازات ۵+۱ حایز ارزش و اهمیت است. ابتکارات دیپلماتیک دو جانبه با کشورهای ۵+۱ بر پایه دیپلماسی حذقی نیز ضرورت دارد از این‌رو تعیین و اعزام نم‌اندگان ویژه هسته‌ای به این کشورها می‌تواند فرایند توافق جمعی با ۵+۱ را تسریع و تسهیل کند.

تأثیر

یادداشت: «نگران کار شکنی دیگران نباشیم»؛ علی بیگلری

هم ایران باید اعطاف بیشتری نشان دهد و هم ۵+۱ باید اختلافات را برطرف کند و موضع سخت فرانسه کنترل شود. در واقع امیدواریم که به مقداری اعطاف بیشتری به خرج دهیم و هم مواضع فرانسه در ۵+۱ مقداری تعدیل شود. اگرچه انتظاراتی که آقای ولادت مطرح کرد خیلی سخت و سنگین نیست. اما آنچه از سوی آنها طرح شده اقتدرها سخت و آزاردهنده نیست که ما نتوانیم آن را تحمل کنیم و بپذیریم پس حتما ما هم باید با یک سیاست منعطف‌تری وارد شویم و اینجاست که می‌توان امیدوار بود مذاکرات به نتیجه برسد.

وضع موجود

گزارش: «مراقب «اسب تروجان» باشید»

سوزان رایس، مشاور امنیت ملی رییس‌جمهوری آمریکا اعلام کرد در صورت حصول توافق با ایران، «مجموعه» دارایی‌های ایران که آزاد خواهد شد کمتر از ۱۰۰میلیارد دلار خواهد بود. جریزیم هر چندی پیش خبر داد وندئو شرمن، مذاکره‌کننده ارشد امریکایی در ۵+۱ گفته است تنها ۵میلیارد دلار از دارایی‌های ایران که در بانک‌های امریکایی بلوکه شده، آزاد خواهد شد. باراک اوباما در این باره رقمی عنوان نکرده و تنها گفته است که «بخشی» از دارایی‌های ایران آزاد خواهد شد. جان کری، وزیر خارجه آمریکا اما بعلت ربخشی، را شاف کرد. وی در این باره گفته است: بر اساس توافق پیشنهادی در مذاکرات هسته‌ای، ممکن است «بخش کوچکی» از دارایی‌های ایران آزاد شود. با کنار هم قرار دادن این موضوعات، اکنون سوال این است که آیا تعلیق غنی‌سازی ۲۰ درصد در مقابل این ارقام اقدام مدیرانه‌ای است؟ آیا چشم‌پوشی از یک حق بسیار بزرگ اساساً قابل برآورد است؟ آیا آزاد شدن اموال خودمان باید منجر به چشم‌پوشی از حقوقمان شود؟

تلاش

یادداشت: «دولت پول بن کالا را از کجا می‌آورد»؛ اگر دولت بن کالا را جایگزین پول نقدی کند باز هم با مسایل شدید مالی (خرید کالا، انباشت و ذخیرس‌سازی ماهانه کالا و توزیع و فساد و سوءاستفاده سیستم توزیع و… درگیر خواهد بود. بنابراین این شبیه‌یون نیز بعد است که بتواند درصدی از مردم را دوا کند. ضمن اینکه اکنون پول پرداختی ماهانه در شهرهای بزرگ و متوسط صرف پرداخت قبض‌های خدمات دولتی چون آب و برق می‌شود و در روستاها و شهرهای کوچک کمک هزینه جاری خانواده به شمار می‌رود و بسیاری از کشاورزان هم نیازی به کالاهای تخصصی نخواهند داشت. باید توجه داشت که با ۴۵هزار۵۰۰۰۰تومان اکنون نمی‌توان حتی دو کیلو گوشت خریدا. شاید این اقدامات دولت و مجلس در نهایت به سرانجام کوبن یا کالابزرگ منجر شود که در دولت دهم از اقتصاد کشور برچیده شد.

کیمیان

سرمدقاله: «حربه تحقیر شده‌ها»؛ حسین شمسیان
حادثه خونبار روز سه‌شنبه لبنان و حمله وحشیانه تروریست‌ها به سفارت کشورمان… حاوی رفتار و پیام خاصی از سوی عاملان و آمران آن بود… بار دیگر عوامل گوناگون موثر بر این عملیات را مرور کنیم؛ حضور مقتدرانه سیدحسن نصرالله و تحقیر اسرائیل، موفقیت‌های ارتش سوریه در سرکوب گروه‌های شورشی، ناکامی در برگزاری رژه ۲۰ عجز از تحمیل خواسته‌های شورشیان به مردم سوریه و بالاخره تلاش برای مرعوب کردن ایران در جریان مذاکرات هسته‌ای، «مجموعه‌عوامل موثر بر اثبات این تحمیل است که عملیات تروریستی روز سه‌شنبه لبنان، امری هدفمند و دربردارنده اهداف مهم سیاسی و حاوی پیام غرب برای ایران اسلامی است.